

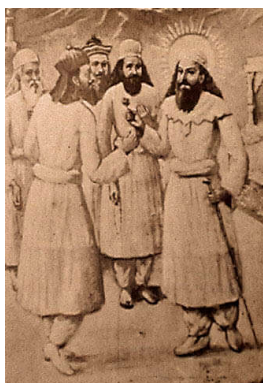


زرتشت پاک

پیشگویی های زرتشت از آینده ایران

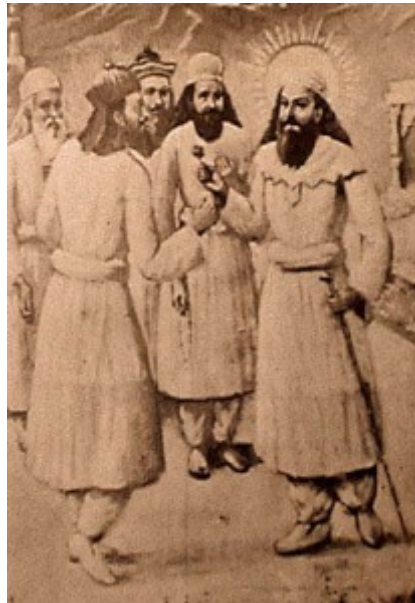
نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۷ اسفند ۱۳۹۳ ۸۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

در گاتها از قول جناب زرتشت آمده است: ای اورمزد، این هر دو را از تو می پرسم: آنچه که تا کنون روی داده است و آنچه که پس از این روی خواهد داد.....



زرتشت بزرگ

در گاتها از قول جناب زرتشت آمده است: ای اورمزد، این هر دو را از تو می پرسم: آنچه که تا کنون روی داده است و آنچه که پس از این روی خواهد داد.....

و در بند ۲۶ هرمزد یشت، اهورمزدا به زرتشت می گوید: ...ای زرتشت پارسا، به میانجی خرد و دانش من، دریاب که سر انجام زندگی و زندگانی آینده چگونه است؟

در کتاب

دینکرد، یکی از معجزات زرتشت، پیشگویی او درباره دین پذیری گشتاسپ و نبردهایش با ارجاسپ می باشد. که البته از آن حضرت پیشگوییهای زیادی نقل شده که از آنجمله اعلام دقیق زایش عیسی مسیح و محل تولد اوست که به دلیل اطالهء کلام از نقل آنها میگذریم....

اما شاید یکی از جالبترین مکاشفات زرتشت، پیشگویی ۱۵۰۰ سال آخر گیتی و به قول معروف علائم آخرالزمان می باشد که با استفاده از معتبر ترین منابع، برخی از آنها را که دارای پیوستگی و معنای روشنتری می باشند را در اینجا برای شما می آورم و از نقل آن قسمتهایی که دارای گسستگی و یا به اصطلاح ریختگی تاریخی بوده اند و یا معنای آن برای ما واضح نبوده است، و یا نقل آنها باعث کج فهمی و یا دل آزردهی دوستان از سایر ادیان می باشد، خودداری نموده ام:

*چون این گیتی به پایان خویش نزدیک آید، صد هزار و ده هزار و هزار از تخمهء خشم به هستی رسند.

*آن بد تخمان که به ایرانشهر (سرزمین ایران) برسند، از بدترین تبار و بی هنر ترین آفریدگان باشند.... دارای پرچی افراشته و زینهای مرکبشان سیاه رنگ باشد، چهره هاشان آفتاب سوخته و مویی ژولیده بر سر و صورت دارند.... از

پست ترین نژاد و از فرزندان زویش باشند که چون نیک بنگری آنان را تخمه و جد و بن پیدا نیست.

*آنان به جادوگری و وعده های دروغین به سرزمینهای ایران که من، اورمزد، آفریدم بتازند و بسیار دیها که ویران کنند و چاهها که بخشکانند و دانشمندان که کشتار کنند و بسیار کتابها که بسوزانند و لوحها که بر آب ریزند و آتشها که خاموش کنند و بر این کارشان نیز تا ابد مفتخر باشند.....

*آنگاه بس چیزها را که سوزند و آلائند و خانه از خانه داران بگیرند و ده از دهگانان، آبادی و بزرگی و بزرگزادگی و راستی در دین و پیمان و زنهار و شادی و همگی آفرینش من، اورمزد که دادم بگیرند..... و این دین ویژه مزدیسنان و آتش بهرام که به داد بر پا شده است، همه را بگیرند و به نیستی رسانند و زنگیان و آوارگان صحرا نشین پدید آیند.

*..... و آن روستای بزرگ شهر و آن شهر بزرگ ده و آن ده بزرگ دودمانی شود و از آن دودمان بزرگ، جز استخوانی نماند..... بازی و شوخی از دل کودکان و جوانان برود و پیران را حرمت نباشد و از دلشان رامش بر نیاید..... ای زرتشت این ژولیده مویان را عهد نباشد و بسیار فریفتار باشند، چرا که آنچه را گویند، نکنند و بدترین عهد دارند، چرا که آنچه را نگویند کنند. ایشان را پایداری در دین و گفتار نیست و از آفریدگار زینهار ندارند و بر گفتار خویش، استوار نیستند.

* و اندر آن بدترین هنگام، همه مردن را فریفتار باشند و بد یکدیگر خواهند و مهرورزی بزرگ دگر گونه باشد..... و آرم و دل بستگی و روان دوستی از این جهان بشود..... مهر پدر از دل پسر و برادر از برادر برود و داماد از پدر زن روی بگرداند و خواهش مادر از دختر جدا و دگرگونه باشد..... و رستنیها و دار و درخت بکاهد، اگر کسی یکصد می ستاند، نود بکاهد و ده بیفزاید و آنکه بیفزاید، گوارا و خوشمزه نباشد..... میوه تخم ندهد و دانه ها از هشت، ده بکاهد و دو بیفزاید و آنکه بیفزاید، رسیده نباشد.

* و در آن بدترین هنگام، آن بد تباران، مرغی را گرامیتر بدانند تا مردم یگانه پرست و دیندار ایران زمین را..... آن بد نهادان، تخمه خویشت را گرامی دارند و آنان که از تخمه پارسیانند را پست شمارند.

* ای زرتشت، چون این گیتی به تنگ آید و پیدایش سوشیانت، نزدیک آید، روز و ماه و سال کوتاه تر شود و روز و شب بکاهد و خورشید راست تر و نهفته تر گردد..... آنان مرده ها را چال کنند و مردگان را بگسترانند.

*..... و اندر آن روزگار سخت، ای سپیتامان زرتشت، آن پست ترین بندگان به فرمانروایی سرزمینهای ایران فراز آیند..... بهدینان که کستی به میان دارند، پس از آن پاکی نگهداشتن نتوانند..... و آنقدر پارسیان بکاهد که دیگر مردمان سرزمین ایران روزهای مقدس را نشناسند و هر پارسی زبانی، روزهای آن دیوان ژولیده موی را بشناسد..... عبادت به روش خویش را بیاموزند و بیاموزانند و کمتر کسی نیایش بهدینی را بداند، آنقدر که اگر مردی پارسا، در آن روزگار بد، شعله آتشی را به روش صحیح بیفروزد، بهره آن مانند کسی است که در این روزگار تو، صد سال به نیایش آمده باشد..... گفتار پاکان و بخردان و راست دینان را انگیزش (شورش) و کفر بدانند و گفتار خردان و بدکاران و دلکان را نیکو و گرامی و باور بدانند.

* هم در آن بدترین ایام، این بد نهادان، دختران پادشاهان و بزرگان ایران زمین را به زنی گیرند و برده داری و

غلامی که در این سرزمین هرگز نبوده، رواج دهند و انسانی، که آفریده من است به انسانی دیگر به بهای پول میفروشند.... با آن بهایی که بابت زنان برده (کنیزان) می پردازند با آنان مانند حیوانات همخوابه می شوند و بدان کار نیز مباحثات می ورزند و فرزندان حاصل را نیز به فرزندی می دارند.....

* و از گناهانی که مردمان کنند، از پنج گناه سه گنه را پیشوایان دین و دو دیگر را مردمان و پیروان آنان مرتکب گردند و نیکان را دشمن باشند و عبادتی را که خود بپذیرند، انجام ندهند و از دوزخ بیم ندارند.....

* و ابر کامکار و باد تندرو به هنگام و زمان خویش باران نشایند کرد..... گرمای طاقت فرسا در زمستان و سرما و بوران در تابستان صورت پذیرد..... و از این جهت بر و تخمه گیاهان و رستنی ها ضایع گشته و بسوزد..... باران به وقت خویش نبارد، الا آنکه باعث آلائش زمین شود و با خود موجودات اهریمنی بیاورد..... و آب جویباران و رودخانه ها بکاهد و آنرا افزایشی نباشد، الا آنکه با خود ویرانی بیاورد..... و ستور و گاو و گوسفند کمتر بزایند و آنچه که زایند، کوچکتر بزایند و بی هنرتر زایند و بار کم ستانند و موی کمتر و پوست تنگتر آید و شیر نیفزاید و چربی کم دهند.....

* و جشن و رسم پیشینیان، جای جای کنند و آن نیز که کنند بسیار سست باشد و بدان اعتقادی ندارند.....

* سپندارمذ زمین (فرشته موکل بر زمین) دهان بگشاید و آنچه از آهن و سیم و زر و قلع و گوهر، در دل داشته باشد به پایان دهد.... پادشاهی ایران به غیر ایرانیان برسد و فرمانروایان ایرانی نیز دل در گرو آن دیوان ژولیده موی دارند... و پادشاهی از ایشان، چرمین کمران و تازیان و ارومیان به ایشان رسد. آنان چنان فرمانروایی بد کنند که اگر پارسی مرد پارسایی را بکشند در نظرشان به مانند کشتن مگسی باشد.....

* و بسا نابکاریها چون غلامبارگی و نزدیکی با زنان بی نماز کنند و آنرا رواج دارند و هوا پرستی و کارهای زشت بسیار کنند و دروغ بسیار گویند و ناراستی چنان با راستی در آمیزد که جدا کردنشان و تشخیص، نا ممکن می نماید..... پس ای زرتشت اینها را بر آفریدگان من برخوان و در زند و پازند بنگار تا جمله پارسیان بدانند که بر ایران شهر چه خواهد گذشت..... تا آنان نیز این، بر جهانیان فراز دارند، که روز معاد در پی این روزها خواهد آمد..... ای سپیتامان زرتشت..... به تو نیز این گویم: کسی که به آن هنگام تن خواهد، رستگاری روان نتواند، چه تن فربه و روان گرسنه و نزار به دوزخ خواهد رفت، آنکس که روان خواهد، تنش گرسنه و نزار به گیتی شکسته و درویش است، و روانش فربه به بهشت خواهد بودن....

* آنگاه زلزله بسیار گردد و زمین در بیشتر جاهای ایران شهر بجنبد..... پنج زلزله خونین به فاصله نزدیک به ده سال از یکدیگر فراز آیند و هر یک بسیار کسان بکشند و بسیار دیها ویرانه سازند.... در زلزله دوم موعود ما زاییده شود..... پدرش از نژاد کیان باشد و به یاری هوشیدر به هندوستان بشود (هندوستان در حال حاضر دومین و شاید مهمترین مرکز و پایگاه زرتشتیان جهان باشد، در زمان زرتشت و پیش گویی او هیچ بهدینی در هندوستان زندگی نمی کرده و پس از حمله اعراب مسلمان، گروهی از زرتشتیان ایران به هندوستان مهاجرت کرده اند) این مولود در ۳۰ سالگی به گفتگوی با من برسد..... و در آن شب که او به دنیا بیاید نشانی به جهان برسد..... و ستارگان بر زمین ببارند و ستاره ای رهوار بر آسمان پدید آید و مردمان آنرا به چشم ببینند..... و در همان شب، پدر او بمیرد و او را

بانوان شاهی (اصلی) بپروند..... چون ستارهء مشتری به اوج بلندی برسد و ناهید را فرو افکند، لشکری بیشمار گرد آیند تا موعود را به پادشاهی برسانند.... جوانان بسیار از سرزمین پارس دوباره به سوی آیین نیاکان خویش متوجه گردند و بسیاری از آنان به همین جرم کشته و لهیده گردند.... و در کنار رودخانهء اروند سه نبرد و کارزار اتفاق افتد و ماهیان این آب بسیار سیر گردند از گوشت آدمیان..... و این نبرد به دشت نهاوند رسد.... و آب دریای پارس از خون سرخگونه شود.....

* ای زرتشت چون زمان سر رسد و گاه شود ، این دشمنان مانند بن درختی که به یک شب سرد زمستانی که برسد و به یک شب برگ بیفکند، تباه شوند.

* پس او به مشورت با من برسد و چون از مشورت باز آید به خورشید بانگ مند که بایست و خورشید برای ده روز از تابیدن باز ایستد و جمله آفریدگان ببینند که خورشید باز ایستاده است..... سپس هوشیدر بانگ کند که ای پسر زرتشت، ای راست دین دین راست دار به خورشید فرمان ده که برود و او این می کند و خورشید به تابش بیاید.... و جمله مردم این بشنوند و این ببینند...

* سپس به سوشیانت، موعود من، فرمان دهم که :دوباره تاج و تخت پادشاهی بیارای و دوباره دین مزدا را ویژه ساز..... و سپس سوشیانت دوباره آفرینش را دوباره پاک سازد و..... به یاری من دوباره دروغ و بنیان بدیها را برکند.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «پیشگویی های زرتشت از آینده ایران»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1625/pdf/پیشگویی-های-زرتشت-از-آینده-ایران.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵